

بررسی تطبیقی تفسیر قرآن به قرآن در اضواء البیان و تسنیم

حسن صادقی *

چکیده

تفسیر قرآن به قرآن روشن ساختن آیات قرآن با تدبّر در آیات دیگر است. تفسیر اضواء البیان تألیف محمدامین شتیعی و تفسیر تسنیم تألیف آیت الله جوادی آملی از تفاسیری است که با این روش به تبیین آیات قرآن می پردازد. گرچه اهتمام ستودنی هر دو تفسیر به تبیین ابعاد گوناگون آیات با بهره گیری از دیگر آیات ارزشمند است؛ لکن تفاوت های فراوانی دارند که مقایسه و ارزیابی میان این دو را ضروری می نماید. این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی نگارش شده، پس از معرفی کوتاه آن دو، هر دو تفسیر را از ابعاد گوناگون مقایسه کرده است از قبیل: حجیت تفسیر قرآن به قرآن، معیارهای تفسیر قرآن به قرآن، مقدار استناد به آیات دیگر و کیفیت استفاده از آیات دیگر در تفسیر قرآن در برخی از آیات. تفسیر اضواء البیان در عین تلاش ارزشمند در تفسیر قرآن به قرآن، در مقایسه با تفسیر تسنیم از جهت کمیت و کیفیت، از نقاط ضعف متعددی برخوردار است و فاصله بسیار زیادی با تسنیم دارد.

کلیدواژه ها

اضواء البیان، تسنیم، آیت الله جوادی آملی، محمدامین شتیعی، تفسیر قرآن به قرآن.

* دانش اموخته سطح چهار حوزه علمیه، پژوهشگر و استاد حوزه علمیه قم. (sadegi114@chmail.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱)

مقدمه

استفاده از آیات دیگر در تفسیر قرآن که در حلّ بسیاری از معضلات و ابهامات تفسیری راهگشاست، کم و بیش از گذشته وجود داشته است؛ لکن امروزه مورد توجه بیشتری قرار گرفته و با عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» شهرت یافته است. گرچه تفاسیر این روش، از جهت میزان بهره‌گیری از آیات و نسبت آن با سایر روش‌ها به ویژه با روایت، رویکردهای گوناگون داشته است؛ ولی اهتمامشان به آیات قرآن ستودنی است. در میان تفاسیر این روش، دو تفسیر اضواء البیان تألیف شنقیطی و تسنیم تألیف آیت‌الله جوادی آملی حائز اهمیت است؛ چرا که اولاً هر دو تقریباً معاصرند؛ ثانیاً شنقیطی نماینده مذهب اهل سنت با گرایش سلفی است و آیت‌الله جوادی آملی نماینده مذهب شیعه. از این رو، مقایسه اجمالی این دو تفسیر از جهات گوناگون سودمند است.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که در این موضوع، تحقیقی صورت نگرفته است و امید می‌رود این نوشته هم سودمند باشد و هم زمینه را برای تحقیقات بعدی فراهم سازد.

۱. معرفی تفسیر اضواء البیان و تسنیم

۱-۱. معرفی تفسیر اضواء البیان

«اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن» تألیف «محمد امین بن محمد مختار جکنی شنقیطی» (۱۳۲۵-۱۳۹۳ق) از اهالی کشور موریتانی (شنقیط سابق) است. شنقیطی یکی از بزرگان سلفی وهابی و عضو هیئت افتاء و همچنین عضو مؤسس رابطه العالم الاسلامی عربستان بوده است. این تفسیر از سوره حشر تا آخر قرآن توسط شاگردش «عطیه محمد سالم» بر اساس روش تفسیری استاد و با توجه به درسهای وی تکمیل شده

است. روش اصلی این تفسیر همانگونه که در عنوانش آمده و در مقدمه نیز اشاره شده، به شیوه تفسیر قرآن به قرآن است. البته وی در کنار روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز بهره گرفته است و گرایش فقهی، کلامی و ادبی نیز دارد. (آل شلش، ۱۴۲۵ق، ۱۹-۲۲) این تفسیر جمعا ۱۰ جلد است که ۹ جلد به تفسیر قرآن اختصاص دارد و جلد دهم به سه موضوع «دفع إيهام الاضطراب عن آیات الكتاب» و «كتاب منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد و الإعجاز» و «زندگی نامه نویسنده» اختصاص دارد.

۲-۱. معرفی تفسیر تسنیم

«تسنیم» تألیف ارزشمند حضرت استاد علامه آیت الله جوادی آملی است که با کوشش برخی از شاگردانش تاکنون (زمستان ۱۴۰۲) ۷۲ جلد تدوین و منتشر شده است. در جلد ۷۲، شرح و تفسیر سوره‌های زحرف ۳۲-۸۹؛ دخان؛ جاثیه و احقاف ۱-۲۰ آمده است و نهایتا انشاله همه جلدها (تا جلد ۸۰) در سال ۱۴۰۳ انتشار می‌یابد. آیت الله جوادی آملی استاد برجسته حوزه علمیه قم در فقه، فلسفه و تفسیر، شاگرد برجسته و ممتاز مفسر بزرگ تاریخ، چهره تابناک تفسیر، حضرت آیت الله علامه طباطبائی است. آیت الله جوادی آملی که در حد عالی جامع معقول و منقول است، از مشرب استاد خویش در تفسیر قرآن به قرآن و از کتاب ارزشمند ایشان «المیزان» تأثیر پذیرفته و در واقع، المیزانِ ناطق است و به بهترین وجه و با قوت و کمال، آن را دنبال کرده است. حضرت استاد آیت الله جوادی آملی با نگارش تفسیر گران سنگ تسنیم، در حقیقت، تکمله‌ای بر المیزان نوشتند و با نگاهی جامع و به روز، در عصر حاضر، المیزانِ فارسی ارائه کردند، نه فارسی المیزان. (برای آگاهی بیشتر از ویژگی‌های تفسیر تسنیم. رک: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۹-۲۷)

گرچه رویکرد اصلی تسنیم، تفسیر قرآن به قرآن است؛ لکن از روشهای دیگر همانند

روایی و عقلی نیز بهره می‌گیرد. تحلیل روایات در این تفسیر و پیوند زدن آن با مباحث تفسیری، بسیار ارزشمند و بینظیر است. طرح مبسوط مباحث فقهی، کلامی، عرفانی و اخلاقی از گام‌های تکمیلی این تفسیر به شمار می‌رود. پرداختن به مباحث اجتماعی و سیاسی و پاسخ به شبهات جدید در عرصه‌های گوناگون نیز از نوآوری‌های این تفسیر بشمار می‌رود. به هر حال، این تفسیر در حقیقت یک دانشنامه قرآنی جامع به‌روز است.

۲. حجیت تفسیر قرآن به قرآن در اضواءالبیان و تسنیم

نخستین مساله در تفسیر قرآن به قرآن از منظر دو تفسیر، بررسی اصل حجیت این گونه تفسیر است.

۲-۱. حجیت تفسیر قرآن به قرآن در اضواءالبیان

شنقیطی در مقدمه تفسیر به صورت بسیار کلی به حجیت تفسیر قرآن به قرآن اشاره می‌کند. وی در مقدمه، مقصود خود از تألیف تفسیر را بیان قرآن با قرآن ذکر می‌کند و دلیل آن را به این صورت بیان می‌کند: «علماء اجماع دارند که شریف ترین انواع تفسیر، تفسیر کتاب خدا به کتاب خداست» (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۷/۱)

۲-۲. حجیت تفسیر قرآن به قرآن در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی علی‌رغم بدیهی بودن تفسیر قرآن به قرآن نزد بیشتر عالمان، به جهت وجود پاره‌ای از شبهات به ویژه از سوی اخباریون، به صورت مفصل به این مساله می‌پردازد و حدود چهل صفحه را به آن اختصاص می‌دهند. ایشان نخست به حجیت ذاتی تفسیر قرآن به قرآن می‌پردازند و سپس به حجیت فعلی، (نه شأنی)، مستقل و قابل استدلال قرآن اشاره می‌کنند و چند دلیل بر آن اقامه می‌کنند: ا. صفت «نور» بودن قرآن؛ ب. صفت «تبیان» بودن قرآن برای هر چیز؛ ج. مبرا بودن از هرگونه

اختلاف و ناهماهنگی درونی؛ د. سخنان اهل بیت علیهم السلام؛ ه. سیره عملی اهل بیت علیهم السلام. ایشان در ادامه به پاره‌ای از شبهات اشاره کرده و به آنها پاسخ می‌دهد؛ شبهاتی از قبیل: افتراق ثقلین، انحصار فهم ظواهر قرآن به اهل عصمت، عارضه تحریف لفظی، نهی معصومین علیهم السلام. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱/ ۶۱-۱۱۰)

بنابراین، اضواء البیان به صورت کلی و بسیار کوتاه به اعتبار تفسیر قرآن به قرآن اشاره می‌کند؛ در حالی که تفسیر تسنیم به صورت مفصل به این موضوع می‌پردازد و افزون بر بیان ادله اعتبار، به شبهات مرتبط نیز پاسخ می‌دهد.

۳. معیارهای تفسیر قرآن به قرآن در اضواء البیان و تسنیم

روشن است که تفسیر قرآن به قرآن نیازمند معیار است و نمی‌توان از هر آیه‌ای برای تفسیر هر آیه‌ای استفاده کرد. از این رو، دو تفسیر را از جهت بیان معیارها بررسی می‌کنیم.

۳-۱. معیارهای تفسیر قرآن به قرآن در اضواء البیان

علی‌رغم اینکه مفسر اضواء البیان، هدف از تفسیر را بیان قرآن با قرآن ذکر می‌کند؛ لکن به معیارهای آن هیچ اشاره نمی‌کند. وی در مقدمه تفسیر، به انواع بیان قرآن به قرآن اشاره می‌کند، مانند:

۱. بیان اجمال واقع به سبب اشتراک (در اسم، فعل و حرف)؛
۲. بیان اجمال واقع به سبب ابهام (در اسم جنس، اسم جمع، صلة موصول، معنی حرف)؛
۳. بیان اجمال واقع بسبب احتمال در تبیین کننده ضمیر؛
۴. قرآن کریم سخنی در جایی می‌گوید، سپس درباره آن، سوال و جوابی در جای دیگر ذکر می‌کند؛
۵. در آیه دیگر روشن می‌کند که مراد از آیه، ظاهر متبادر به حسب وضع لغوی نیست؛

۶. برخی از علماء درباره آیه سخنی می‌گویند و در آیه قرینه بر باطل بودن آن سخن است؛
۷. در قرآن واقع شدن چیزی را ذکر می‌کند و سپس در جای دیگر کیفیت وقوع آن را بیان می‌کند؛
۸. طلب امری را بیان می‌کند و سپس در جای دیگر، مقصود از آن امر مطلوب را بیان می‌کند؛

۹. در آیه‌ای، مطلبی می‌گوید و سپس در جای دیگر، چیزی را که متعلق به آن باشد، بیان می‌کند، مانند ذکر سبب، یا مفعول، ظرف مکان، ظرف زمان، متعلق؛

۱۰. تفسیر لفظ با لفظ مشهورتر و روشن‌تر نزد شنونده؛

۱۱. لفظی که احتمال اراده مذکر یا مونث از آن وجود دارد، با آیه دیگر روشن می‌شود؛

۱۲. چیزی را ذکر می‌کند و سپس وقوع بالفعل آن را بیان می‌کند؛

۱۳. سخنی در آیه‌ای به آیه دیگر حواله داده می‌شود؛

۱۴. قرآن به برهانی بدون تصریح اشاره می‌کند و در آیات دیگر، آن را روشن‌تر بیان می‌کند؛

۱۵. لفظ عامی را ذکر می‌کند و سپس داخل شدن برخی از افراد عام در آن را تصریح می‌کند.

ایشان سپس به اجمال و تبیین در اصطلاح اهل اصول می‌پردازد. (شقیطی، ۱۴۲۷ق: ۸/۱-۲۹)

۲-۳. معیارهای تفسیر قرآن به قرآن در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی نیز مواردی را به عنوان اقسام تفسیر قرآن به قرآن ذکر می‌کند، مانند:

۱. گاهی صدر آیه قرینه ذیل آن یا ذیل آن شاهد صدر قرار می‌گیرد.

۲. گاهی از ظهور سیاق آیات، یا هدف نهایی آنها معنای آیه‌ای روشن می‌شود.

۳. گاهی از ذکر مبتدا یا خبر، فاعل یا فعل و نیز از ذکر شرط یا جزا و مقدم یا تالی در

آیه‌ای معلوم می‌شود آنچه از این عناوین در آیه دیگر حذف شده، چیست.

۴. گاهی از تصریح به علت یا معلول و از ذکر علامت یا دلیل و از تعرض لازم، ملزوم

و یا متلازم در آیه‌ای می‌توان فهمید آنچه در آیه دیگر از این عناوین حذف شده چیست؟
۵. گاهی آیاتی که با یکدیگر تفسیر می‌شود هیچ‌گونه اشتراکی در واژه‌ها با هم ندارد تا به رهنمود معجم‌ها بتوان آیات مناسب را گردآوری کرد، بلکه فقط پیوند معنوی با همدیگر دارند.

۶. گاهی آیات هم‌آوای تفسیری نسبت به یکدیگر نه تنها اشتراکی در واژگان آیات ندارد، بلکه کلمات آنها نزدیک به هم نیز نیست و تنها پیوند عمیق مفهومی بین آنها می‌تواند راهگشای تفسیر آیه به آیه باشد.

۷. گاهی آیات هماهنگ تفسیری نسبت به یکدیگر پیوند تصویری یا تصدیقی از جهت تحلیل مبادی فهم ندارد تا به وسیله آیه‌ای معنای آیه دیگر روشن شود، بلکه با هم پیوند ترتیبی و تاریخی دارد؛ مانند این که از انضمام آیه‌ای به آیه دیگر معلوم می‌شود کدام آیه قبلاً نازل شده و کدام آیه بعداً فرود آمده است؛ مثلاً کدام آیه در مکه و قبل از هجرت نازل شده و کدام آیه در مدینه و بعد از هجرت فرود آمده است.

۸. گاهی آیات مُنْسَجِم تفسیری نسبت به یکدیگر پیوند مفهومی ندارد تا مبادی تصویری یا تصدیقی یکی از آنها به وسیله دیگری حلّ شود...، بلکه نَصْد و چینش ویژه امور در قوس نزول از مبدأ جهان یا در قوس صعود به طرف غایت و نهایت عالم که همان مَبْدَأُ نَخَسْت است، از انضمام آنها به یکدیگر به دست می‌آید؛ یعنی مراتب صدور فیض از خداوند معلوم می‌گردد و مراحل برچیدن نظام کیهانی در بازگشت آدم و عالم به سوی خداوند روشن می‌شود.

۹. گاهی آیه‌ای به عنوان متن نازل می‌شود و پرسشهای فراوانی را به همراه دارد که برخی از آن پرسشها به وسیله صراحت یا ظهور لفظی آیات دیگر که به مثابه شرح آن

متن و تفصیل آن مجمل فرود می‌آید، پاسخ می‌یابد، ولی بعضی دیگر از پرسشها از ظهور منطوق آیات بعدی استنباط نمی‌شود، بلکه از راه استلزام یا ملازمه یا تلازم و مانند آن پاسخ می‌یابد، به طوری که از مجموع مذکور و محذوف، یا منطوق و مفهوم و مسکوت عنه، شرح آن متن روشن می‌شود.

۱۰. گاهی آیه‌ای به عنوان خط اصلی تعلیمی و تهذیبی نازل می‌شود و در هیچ آیه دیگر به محتوای صریح آن یادآوری نمی‌شود و هیچ آیه دیگر ناظر به تفصیل، تبیین، تحدید و تخصیص متن اصلی نیست، لیکن پیام سیار و بلیغ و فراگیر همه یا بیشتر آیات قرآن کریم ناظر به ترسیم، تصویر، تبیین، تدقیق، تعمیق و تحقیق محتوای آیه اصیل یاد شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۱۱-۱۲۸)

به نظر می‌رسد که گرچه مؤلف تسنیم، به صراحت از معیارهای تفسیر قرآن به قرآن نام نبرده‌اند؛ لکن به نظر نگارنده، از بیان ایشان به ویژه که بارها از عنوان «پیوند» استفاده می‌کند، می‌توان پیوندهای ذیل را به عنوان معیار تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه ایشان نام برد:

۱. پیوند سیاقی
۲. پیوند لفظی
۳. پیوند معنوی
۴. پیوند مفهومی
۵. پیوند تلازمی
۶. پیوند ترتیبی - تاریخی
۷. پیوند ترتیبی - وجودی.

این در حالی است که گرچه شنقیطی به انواع بیان قرآن اشاره کرده‌اند؛ لکن به معیار و چگونگی پیوند میان آیات اشاره نکرده است.

۴. مقدار استناد به آیات دیگر در اضواء البیان و تسنیم

با توجه به اینکه هر دو تفسیر درصدد تفسیر قرآن به قرآن است، باید میزان استفاده از آیات در برخی از آیات روشن شود تا گستره کمی بهره‌گیری از آیات قرآن در تفسیر روشن شود. گرچه مقایسه کمی استفاده از آیات دیگر با توجه به میزان جلدها که بیان شد، روشن است؛ لکن برای نشان دادن بهتر این موضوع در برخی از آیات و به عنوان نمونه بسنده می‌شود:

۱-۴. آیه ۲۱۳ سوره بقره

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)

اضواء البیان اصلاً این آیه را تفسیر نکرده است؛ با اینکه این آیه از آیات محوری در مباحث گوناگون اعتقادی مانند توحید و نبوت و نیز مباحث اجتماعی است. در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر بدون احتساب بخش «لطایف و اشارات» از حدود ۶۰ آیه استفاده کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۳۸۲-۴۲۷).

۲-۴. آیه ۲۵۵ سوره بقره

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره: ۲۵۵)

در اضواء البیان، اصلاً تفسیر این آیه را بیان نکرده است؛ با اینکه این آیه با نام «آیه الكرسي» مشهور و از کلیدی ترین آیات است و به همین جهت، سفارش فراوانی به خواندن آن شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۵۳۶ و ۵۳۹ و ۵۴۹ و ۵۵۷ و ۵۷۲) در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر بدون احتساب بخش «لطایف و اشارات» از حدود ۸۰ آیه استفاده کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲/۱۰۳-۱۳۷).

۳-۴. آیه ۵۴ سوره مائده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴)

در اضواء البيان، در تفسیر آیه از ۵ آیه استفاده کرده است (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲: ۸۸-۸۹) در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر بدون احتساب بخش «لطایف و اشارات» از ۳۰ آیه استفاده کرده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/ ۷۵-۹۶)

۴-۴. آیه ۵۵ سوره مائده

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)

در اضواء البيان، اصلاً تفسیر این آیه را بیان نکرده است، با اینکه این آیه از آیات مهم مورد گفتگو میان شیعه و اهل سنت در موضوع امامت است. در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر از ۱۸ آیه استفاده کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/ ۱۱۳-۱۳۶)

۴-۵. آیه ۷۶ سوره انعام

قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: ۷۶)

در اضواء البيان، در تفسیر این کریمه از ۴ آیه (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۱۵۳) و در تسنیم بدون احتساب بخش «لطایف و اشارات» از ۳۱ استفاده شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۶/ ۱۱۵-۹۲)

۴-۶. آیه ۱۵۳ سوره انعام

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳)

در اضواء البیان، اصلاً تفسیر این آیه را بیان نکرده است، با اینکه این آیه از آیات مهم مورد گفتگو در موضوع گوناگون صراط، کثرت‌گرایی و پلورالیزم دینی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر از ۱۸ آیه و در بخش «لطائف و اشارات» حدود ۱۵۰ آیه استفاده کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۷/۱۳-۵۲۳).

۷-۴. آیه ۱۳۱ سوره اعراف

«فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۳۱)

در اضواء البیان، در تفسیر آیه از ۹ آیه استفاده کرده است (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲/۲۴۷) در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر بدون احتساب بخش «لطائف و اشارات» از ۹ آیه استفاده کرده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰/۷۶-۸۰)

۸-۴. آیه ۲۳ سوره اسراء

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳)

در اضواء البیان، در تفسیر آیه از ۸ آیه استفاده کرده است (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۳/۳۶۳-۳۶۵) در صورتی که در تفسیر تسنیم، در بخش تفسیر بدون احتساب «لطائف و اشارات» از ۱۲ آیه استفاده کرده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴۶/۴۱۶-۴۲۴)

۹-۴. آیه ۲۲ سوره ابراهیم

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلُمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهيم: ۲۲)

در اضواء البیان، در تفسیر آیه از ۸ آیه استفاده کرده است (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۸۲/۳) در صورتی که در تسنیم، در بخش تفسیر بدون احتساب بخش «لطایف و اشارات» از ۳۲ آیه استفاده کرده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴۳/۵۱۰-۵۲۲)

۱۰-۴. آیه ۶۸ سوره نحل

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (نحل: ۶۸)

در اضواء البیان، از ۳ آیه (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲۳۵/۳) و در تسنیم بدون احتساب «اشارات و لطائف» از ۳۱ آیه در تفسیر این کریمه استفاده شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴۶/۴۸۴-۴۷۵)

مقایسه اجمالی و نمونه‌ای از میزان استفاده از آیات دیگر در هر دو تفسیر را نشان می‌دهد به گونه‌ای که تفسیر اضواء فاصله زیادی با تفسیر تسنیم دارد. اولاً: اضواء برخی از آیات را تفسیر نکرده است؛ با اینکه برخی از آیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ ثانیاً: در مواردی که تفسیر کرده است، بسیار کمتر از تفسیر تسنیم است. غیر از تعداد آیات استفاده شده، مشاهده تعداد صفحات اختصاص داده شده به هر آیه و نیز تعداد مجلدات هر دو تفسیر که اشاره شد، نشانگر میزان عمق و چگونگی تحلیل و تفسیر در این دو کتاب است.

۵. کیفیت استفاده از آیات دیگر در اضواء البیان و تسنیم

مهمترین بخش نیاز به بررسی، چگونگی استفاده از آیات دیگر در این دو تفسیر است. باید مقایسه و بررسی شود که میزان عمق و دقت و صحت برداشت از آیات دیگر چقدر بوده است؟

۵-۱. مرجع ضمیر در «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»

در ادبیات عربی همانند ادبیات سایر زبانها از ضمیر استفاده می‌شود و روشن است که ضمیر دارای مرجع است. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در تعیین مرجع ضمیر راهگشاست، خود قرآن کریم است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ، إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ، وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا، وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰) سخن در این است که ضمیر در «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» به رسول اکرم ﷺ برمی‌گردد یا «صاحبه» یعنی ابوبکر؟

۵-۱-۱. در اضواء البیان

شنقیطی اصلاً تفسیر این آیه و طبیعتاً مرجع ضمیر را بیان نکرده است، با اینکه این آیه از آیات مهم مورد گفتگو میان مفسران شیعه و اهل سنت است.

۵-۱-۲. در تسنیم

آیت الله جوادی آملی پس از بیان برگشت ضمائر «إِلَّا تَنْصُرُوهُ»، «نَصَرَهُ»، «أَخْرَجَهُ»، و «أَيَّدَهُ» به رسول اکرم ﷺ بیان می‌کند که ضمیر در «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» را نیز نمی‌توان به ابوبکر برگرداند؛ زیرا این ارجاع محذوراتی دارد که یکی از آنها مخالفت با سیاق است:

ارجاع یاد شده، با این وحدت سیاق که همه ضمائر پیشین و پسین به پیغمبر ﷺ برمی‌گشتند، ناهماهنگ است و این امر، انفکاک در رجوع ضمائر است که با سخن گفتن ادیبانه و فصیحانه هماهنگ نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۳۴/ص ۶۵)

بر این اساس، ارجاع ضمیر به «صاحبه» بی‌اساس است، همچنانکه برخی از مفسران اهل سنت برای اثبات فضیلت برای ابی‌بکر ضمیر را به «صاحبه» برگردانده‌اند

(سمرقندی، بی تا: ۶۰ / ۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۰۱) و برای توجیه آن به دلایل سست استدلال نموده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۱۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۸۹)

۵-۲. مصداق «ظلم»

قرآن کریم برای کسانی که ایمان بیاورند و ایمانشان را با «ظلم» و ستم همراه نکنند، وعده امنیت و هدایت می‌دهد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) حال مراد از «ظلم» چیست؟

۵-۲-۱. در اضواء البیان

در تفسیر اضواء البیان، منظور از «ظلم» را «شرک» بیان می‌کند و به ۳ آیه استدلال می‌کند: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) و «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۵۴) و «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَاً مِنَ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۱۰۶). (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲ / ۱۵۴)

۵-۲-۲. در تسنیم

در تفسیر تسنیم، واژه «ظلم» را مطلق دانسته و در بیان مصادیق آن با کمک آیات دیگر می‌نویسد:

در قرآن مجید، هر نوع گناه کوچک و بزرگ، بلکه ترک اولی: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره بقره، آیه ۳۵)؛ «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (اعراف: ۲۳) ظلم شمرده شده و گناه یا ظلم به خداست؛ مانند کفر و شرک که بزرگ‌ترین ظلم به شمار می‌آیند: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) یا ظلم به مردم است: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری: ۴۲) یا ظلم به خود: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (بقره: ۲۳۱)؛ «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱) و البته در همه موارد، گناهکار

در حقیقت به خودش ظلم می‌کند: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (اعراف، ۱۶۰). (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۸۹/۲۶)

مقایسه دو تفسیر نشان می‌دهد که تفسیر تسنیم با دید جامع و گسترده‌ای از آیات دیگر استفاده می‌کنند. در نتیجه، «ظلم» را به معنای مطلق گرفته و مصادیق متعددی از آیات برای آن ذکر می‌کنند.

۳-۵. مراد از توزین حق

قرآن کریم به سنجش اعمال در روز قیامت اشاره کرده و می‌فرماید: «وَالْوِزْنُ يُوْزَنُ الْحَقُّ» (اعراف: ۸)

۱-۳-۵. در اضواء البیان

در اضواء البیان، منظور از حق بودن وزن برای اعمال در روز قیامت را این گونه معنا کرده که جور و ستم در سنجش اعمال نیست، پس در گناه گنهکار اضافه نمی‌شود و از پاداش نیکوکار کم نمی‌شود. سپس آیاتی را آورده است که این معنا را روشن تر بیان کرده است: «وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا» (نساء: ۴۰). (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۲۲۰-۲۱۹)

۲-۳-۵. در تسنیم

در تسنیم، مباحث گوناگونی با توجه به آیات دیگر ارائه کرده است. یکی از آنها دسته بندی آیات وزن و تحلیل آنهاست. آیت الله جوادی آملی عقیده دارد که:

آیات قرآن درباره «وزن» در قیامت چند دسته‌اند:

۱. آیات اثبات اصل توزین: «وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء: ۴۷)؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۷-۸)

۲. آیه نفی توزین: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (کهف: ۱۰۵)

۳. آیات بیان کننده وسیله توزین: «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ» (اعراف: ۸)

۴. آیاتی که ضمن بیان اصل وجود توزین، آثار آن، نیز حال کسانی را بیان می کنند که ترازوی کردارشان سبک یا سنگین است: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» (قارعه: ۶-۹)؛ «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف: ۸-۹).

در جمع بندی آیات وزن می توان گفت که در قیامت ترازویی عام برای تشخیص حق از باطل و بررسی درجات حق است: «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ». بنابراین، کسانی که همه اعمالشان باطل و سراب است: «أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ» (نور: ۳۹) چیزی ندارد تا با واحد سنجش یعنی حق سنجیده شود. از این رو درباره کافران فرمود: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا». اما چون آنان هم یکسان نیستند و هریک به میزان دوری اش از حق، در درکه ای از درکات جهنم به سر می برد، برای تعیین درکات آنها نیز ترازویی هست... (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۳۰/۲۸)

مقایسه دو تفسیر در این آیه نشان می دهد که تفسیر اضواء با نگاهی سطحی به آیات همسو اشاره کرده است؛ در حالی که تفسیر تسنیم به صورت عمیق، آیات را دسته بندی و تحلیل کرده است.

۵-۴. استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش

قرآن کریم از طلب آمرزش حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدر و مادرش یاد می کند: «رَبَّنَا

اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱). حال این آیه با آیات دیگر استغفار حضرت ابراهیم ﷺ چه نسبتی دارد؟

۵-۴-۱. در اضواء البیان

شنقیطی در تفسیر این آیه، طلب آمرزش حضرت ابراهیم ﷺ برای پدرش در این آیات دیگر را ذکر کرده است و در نتیجه «والد» و «اب» را یکسان تلقی کرده است: خدای متعال در این کریمه بیان کرد که حضرت ابراهیم ﷺ برای والدینش طلب آمرزش کرد و در آیات دیگر روشن کرد که طلب آمرزش برای پدرش پیش از آن بود که بداند او دشمن خداست، پس هنگامی که آن را دانست، از او برائت جست، مانند: «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه: ۱۱۴) (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۳ / ۸۴)

۵-۴-۲. در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی در تسنیم با توجه به آیات دیگر بیان می‌کند که استغفار حضرت ابراهیم ﷺ در این آیه برای پدر و مادر بوده و در آیات دیگر برای عموی خود. بنابراین، نباید «والد» را با «اب» یکسان تلقی کرد:

آمرزش‌خواهی صریح ابراهیم خلیل ﷺ برای پدرش: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ» گواه آن است که پدر آن حضرت موحد بوده و هیچگاه شرک نورزیده است؛ چون هیچ پیامبری و مؤمنی حق ندارد برخلاف دستور الهی برای مشرکان از خدا مغفرت بخواهد: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳).

بر این اساس، «آزر» که آیه «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَأَىٰ أَن تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴) وی را پدر آن حضرت نامید، پدر او نبوده، بلکه عموی وی بوده است.

توضیح: واژه «اب» هم بر «پدر» اطلاق می‌شود؛ هم بر «عمو»، چنانکه در آیه ۱۳۳ سوره بقره خدا جناب اسماعیل علیه السلام (عموی حضرت یعقوب علیه السلام) را در زمره پدران وی می‌شمارد؛ ولی واژه «والد» تنها بر پدر اطلاق می‌شود و در آیه مورد بحث، حضرت ابراهیم علیه السلام با همین تعبیر برای پدر و مادرش آمرزش خواسته است: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ». (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴۴ / ۱۷۰-۱۷۱)

مقایسه دو تفسیر در این آیه نشان می‌دهد که تفسیر تسنیم با نگاه جامع به آیات و پرهیز از سطحی نگری برداشت درستی از آیه ارائه می‌کند.

۵-۵. تخصیص «المطلقات»

برخی از واژگان علی‌رغم معنای عام و مطلق، تخصیص و تقید شده و بر معنای خاص و مقید دلالت دارند؛ برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸). واژه «المُطَلَّقَاتُ» جمع محلی به الف و لام و عام است. حال سخن در گستره و تخصیص آن است.

۵-۵-۱. در اضواء البیان

شنقیطی با تصریح به عام بودن این واژه، به تخصیص آن، با آیات دیگر اشاره می‌کنند: ظاهر این آیه شامل همه مطلقات می‌شود؛ لکن در آیات دیگر خارج شدن برخی از مطلقات از این عموم را بیان کرده است، مانند زنان بارداری که عده آنان وضع حمل است: «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق: ۴) و زنان مطلقه قبل از مباشرت زناشویی که اصلاً عده ندارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعَّوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب: ۴۹). (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۱ / ۱۲۰-۱۲۱)

۵-۵-۲. در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی نیز به تخصیص آیه اشاره می‌کنند:

آیات «وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (سوره طلاق، آیه ۴) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (احزاب: ۴۹) که حکم شش گروه از زنان مطلقه را بیان می‌کند، مختص آیه مورد بحث‌اند؛ یعنی آیه نخست، حکم پنج صنف^۱ و آیه دوم، حکم یک دسته دیگر را روشن می‌کند.^۲

به استناد آیات پیش گفته، شش گروه از زنان مطلقه از عموم «والمطلقات» بیرون‌اند: ۱. زنانی که عادت نمی‌شوند و در یأس آنها تردید است. ۲. زنان یائسه. ۳. زنانی که عادت نمی‌شوند و در بلوغ آنها تردید است. ۴. زنان غیر بالغ. ۵. زنان باردار. ۶. زنانی که با

۱. حکم پنج طایفه نخست از منطوق (وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ) استفاده می‌شود؛ زنهایی که سَنَشان از دوران حیض گذشته و دیگر عادت نمی‌بینند، ولی معلوم نیست که بر اثر یأس، عادت نمی‌شوند یا عوامل درونی مانع عادت آنها شده است، باید سه ماه عده نگه دارند و مفهوم (إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ) این است: زنهایی که بر اثر یأس عادت نمی‌شوند، عده ندارند. شایان ذکر است که زمان یأس در زنهای غیر هاشمی پنجاه سال قمری و در زنان هاشمی، گذشت شصت سال قمری است. براین پایه، صدر آیه با منطوق و مفهوم خود، دو گروه از زنان را از عموم (والمطلقات) در آیه مورد بحث، بیرون می‌کند. همچنین جمله (وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ) مقید به این قید است: (إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ) که در جمله پیشین آمده است، پس از منطوق آن برمی‌آید که زنان مطلقه‌ای که عادت ندارند و معلوم نیست به جهت عدم بلوغ هنوز حیض نشدند یا به علت دیگر، باید سه ماه عده نگه دارند. نیز از مفهوم آن برمی‌آید زنان مطلقه‌ای که عادت ندارند و یقینی است که عدم حیض آنها به علت عدم بلوغ است، عده ندارند، پس دو صنف دیگر از زنان مطلقه نیز با منطوق و مفهوم عبارت پیش گفته، همراه با دو گروه پیشین، به نفی نفس عده یا به اثبات عده سه ماه، که از برخی جهات مخالف با عده سه طهر است، از عموم (والمطلقات) بیرون می‌روند.

همچنین بر پایه (وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ)، عده زن مطلقه باردار، به زایمان اوست؛ اگر حادثه بارداری با حیض جمع نشود و کلمه (ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ) که در آیه مورد بحث آمده، قرینه متصل باشد که مراد از (والمطلقات) زنان اهل قره هستند، زنان باردار، تخصصاً بیرون می‌روند؛ ولی اگر قرینه بودن (ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ) پذیرفته نشود یا حیض با بارداری جمع شدنی باشد، چنان‌که بعضی بر این باورند، عبارت (وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) نیز مختص عموم (والمطلقات) می‌شود. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۴۹-۲۵۱).

۲. دسته ششم از زنان مطلقه کسانی هستند که شوهرانشان با آنها مباشرت زناشویی نداشته‌اند. این گروه نیز به استناد آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا) «عده» ندارند و پس از طلاق می‌توانند بدون درنگ با مرد دیگری ازدواج کنند. (همان، ص ۲۵۱)

شوهرانشان مباشرت زناشویی نداشته‌اند. گروه اول و سوم به جای سه طهر، سه ماه عده ترئص و درنگ دارند. گروه دوم و چهارم و ششم، اصلاً عده ندارند و گروه پنجم تا زمان وضع حمل عده نگه‌می‌دارند. غیر از این شش گروه، بقیه زنان مطلقه، مشمول عموم «والمطلقات یتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» بوده و باید سه طهر عده نگه دارند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۱/۲۴۹-۲۵۱).

مقایسه این دو تفسیر نشان می‌دهد گرچه در اصل تخصیص بر اساس دو آیه دیگر اتفاق نظر دارند؛ لکن دقت و عمق نظر تسنیم بیشتر بوده و موارد بیشتری از آیات در همین تخصیص استفاده می‌کند.

۶-۵. تخصیص تخلف از رسول خدا ﷺ

قرآن کریم اهل مدینه و اطرافیان آنها یعنی جامعه اسلامی را از سرپیچی از دستور جهاد رسول خدا ﷺ منع می‌کند: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» (توبه: ۱۲۰) حال گستره این حکم چیست و آیا تقیید و تخصیصی برای آن وجود دارد؟

۶-۵-۱. در اضواء البیان

در تفسیر اضواء هیچ سخنی درباره آیه وجود ندارد، با آنکه آیه ناظر به کیفیت رفتار مسلمانان است و بحث در این زمینه ضرورت دارد.

۶-۵-۲. در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی تخصیص لفظی عام و خاص برای آیه ذکر کرده است که بر پایه آن، برای بعضی افراد (مانند بیماران، پیران زمینگیر و...) تخلف از پیامبر ﷺ رواست، یا اصلاً تخلف بشمار نمی‌رود. ایشان تصریح می‌کند:

تخصیص لفظی نیز یا عام است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) یا خاص: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذَّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح: ۱۷). (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵ / ۴۷۰)

۷-۵. مراد از «کلمات»

قرآن کریم از کلماتی سخن می‌گوید که حضرت آدم علیه السلام تلقی کرد: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۷). حال منظور از «کلمات» چیست؟

۷-۵-۱. در اقواء البیان

مفسر اقواء می‌نویسد:

در این آیه بیان نکرده است که این کلمات چیست؟ لکن در سوره اعراف آن را بیان کرده است: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) (شتیعی، ۱۴۲۷ق: ۱ / ۶۰)

۷-۵-۲. در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی ضمن پذیرش تفسیر آن با آیات دیگر، به آن محدود نمی‌کند: کلماتی که آدم علیه السلام آن‌ها را تلقی کرد و در قرآن کریم تبیین نشده و آنچه در سوره اعراف آمده می‌تواند در حد خود بعضی از مصادیق آن باشد نه تمام مصداق آن. پس کلمات مزبور منحصر در جمله «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳ / ۴۴۱)

ایشان در بحث روایی پس از نقل روایتی که از اعتراف و توبه حضرت آدم علیه السلام سخن می‌گوید و نیز روایات متعددی که نامهای پنج تن آل عبا علیهم السلام را بیان می‌کند، می‌نویسد: هیچ‌یک از این احادیث دلیل بر حصر کلمات در محتوای آن‌ها نیست تا هر کدام

نافی دیگری باشد از این رو پذیرش همه آن‌ها بدون محذور است. (همان، ۴۵۶)

روشن است که تفسیر تسنیم در کنار بهره‌مندی از آیات دیگر، به جهت بهره‌مندی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام، گستره محتوای آیه را محدود نمی‌کند و بلکه بر اساس روایات، آن را یک مصداق بیان می‌کند.

۵-۸. منظور از «رضی الله عنهم»

خدای متعال از پیشگامان در هجرت و نصرت و پیروان آنان خشنود است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» (توبه: ۱۰۰) حال پرسش این است که آیا مهاجران و انصار و پیروان آنان همواره مرضی خدای سبحان هستند؟

۵-۸-۱. در اضواء البیان

شنقیطی عقیده دارد:

خدای متعال در این کریمه تصریح می‌کند که از سابقین اولین از مهاجران و انصار و پیروان آنان راضی است. (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲/۳۵۴-۳۵۳)

۵-۸-۲. در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی تصریح می‌کند:

آیه مورد بحث هرگز در این باره نیست که کسی پس از هجرت و نصرت چه سرنوشتی پیدا می‌کند؛ تنها از آن برداشت می‌شود کسی که برای خدا هجرت کند، مرضی اوست، پس اگر هجرت لله نباشد، مهاجر، مرضی نیست. به هر روی، پس از مهاجرت، اگر جزو فاسقان و ظالمان شود، مصداق آیات تفسیر «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۹۶) و «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸) می‌گردد و از شمول آیه مورد بحث بیرون می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۸۳/۳۵)

روشن است که شنقیطی از آیات دیگر غفلت کرده و حکم قطعی همیشگی به فضیلت انصار و مهاجران داده است که نادرست است؛ در صورتی که در تفسیر تسنیم، این حکم بر اساس آیات دیگر، مشروط به عدم فسق و عدم ظلم است.

۹-۵. معنا و مصداق «وسیله»

قرآن کریم مؤمنان را به داشتن تقوای الهی و تقرب به خدا با اتخاذ وسیله توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵). سخن در معنا و مصداق «وسیله» است.

۹-۵-۱. در اضواء البیان

شنقیطی معتقد است که جمهور عالمان برآنند که مراد از وسیله، تقرب به خدا با امثال اوامر الهی و پرهیز از نواهی خداست. از نظر او اصل وسیله، راهی است که تقرب و وصول به چیزی با آن حاصل می‌شود و آن، به اجماع علماء، عمل صالح است. وی سپس آیاتی از قبیل (حشر: ۷) و (آل عمران: ۳۱) و (نور: ۵۴) را به عنوان تبیین این آیه ذکر می‌کند. شنقیطی بر اساس گرایش سلفی خود، تفسیر «وسیله» به «توسل» را نادرست و از اصول کفر می‌شمارد (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲ / ۷۶-۷۷)

۹-۵-۲. در تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی «وسیله» را در لغت به چیزی که با آن به چیزی یا کسی نزدیک می‌شوند، معنا کرده و «اتخاذ وسیله» را به معنای اتخاذ چیزی که انسان را به خدا نزدیک کند، بیان کرده است. از نظر ایشان، چون «ابتغاء وسیله» پس از «تقوا» آمده است، ذکر خاص پس از عام است و برای رسیدن به آن هدف والاست. بنابراین، وسیله به معنای تقرب جستن برای وصول به تقواست و کسی که درصدد ابتغای

وسيله است، در پي تحصيل تقواست. ايشان معتقدند «وسيله»، مصاديق مختلفی دارد؛ مانند: ايمان به خدا، اظهار عبوديت و اقرار به گناه، جهاد في سبيل الله، اقامه نماز، روزه، حج، صله رحم، صدقه آشکار و پنهان.

ايشان تصريح می کنند:

تذکر این نکته سودمند است در این آیه که دستور «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» آمده است؛ لکن باید دانست که همه وسائل از خداست: «وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ» (نحل: ۵۳). «من الله» بودن وسيله نیز اصلی قرآنی است که تصور اثرگذاری غیر خدا را رد می کند.

ايشان روایات متعددی را نقل می کنند، مانند: «قال رسول الله ﷺ: الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع) مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (صدوق، ۱۴۰۴: ۵۸/۲) که بیانگر آن است که بهترین مقرب به خدا امامان معصوم علیهم السلام است و توسل به این ذوات قدسی در همین راست.

ايشان در پاسخ به شبهه ناسازگاری توسل با توحید می نویسند:

توسل هرگز به معنای نگاه استقلالی به وسيله نیست. بر اساس توحید افعالی که از آموزه های اصیل اهل بیت وحی علیهم السلام است، توفیق توسل یافتن، حمایت پیامبر یا امامی که مورد توسل قرار گرفت، اقدام عملی آنان برای رفع نیاز محتاج و مانند آن، همگی به عنایت خداست. بنابراین، هرگز توسل منافی توحید نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۲/۴۰۰-۴۱۲) بنابراین شکیلی با برداشت سطحی و بدون تحلیل و تعمق از آیات، معنای محدود و نادرستی برای آیه بیان می کند؛ در صورتی که تفسیر تسنیم با عنایت به همه آیات و نیز بهره گیری از روایات، معنای جامع و گسترده و درستی برای آیه بیان می کند.

۵-۱۰. منظور از استوای بر عرش

قرآن کریم از استوای خدای سبحان بر عرش یاد می کند: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى

اللَّيْلَ النَّهَارَ» (اعراف: ۵۳) معنای استوای بر عرش مورد گفتگو میان مفسران است.

۱-۱۰-۵. در اضواء البیان

شنقیطی عقیده دارد که در صفت استوای بر عرش و سایر صفات الهی باید به دو نکته توجه کرد: ۱. تنزیه خدای سبحان از شباهت با مخلوقات ۲. ایمان به هر صفتی که خدای متعال یا رسولش ﷺ آن را اثباتا یا نفیا توصیف کرده‌اند. سپس تصریح می‌کند که سلف صالح در این موضوع شک نداشتند و مسأله برای آنان مشکل نبود. سپس می‌گوید:

تنزیه خدای سبحان از چیزی که شایسته او نیست و ایمان به صفتی که خود را با آن توصیف کرده یا رسولش صلی الله علیه و سلم توصیف کرده، معنای سخن امام مالک - رحمه الله - است: استوای خدا بر عرش روشن و چگونگی آن، ناشناخته و سؤال کردن در این زمینه بدعت است: الاستواء غیر مجهول، و کیف غیر معقول، و السؤال عنه بدعة. (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۲۴۰)

۲-۱۰-۵. تسنیم

آیت الله جوادی آملی معنای استوای بر عرش را به گونه‌ای تبیین می‌کنند که با ساحت الهی سازگاری دارد:

بهتر است استوا را در این گونه موارد به معنای استیلا دانست نه استقرار؛ زیرا واژه استقرار، موهم تجسیم است. پس معنای آیه چنین می‌شود: خدای سبحان پس از آفرینش آسمانها و زمین، بر مقام فرمانروایی و تدبیر امور چیره شد... مقام فرمانروایی برای تدبیر امور است، از این رو، در بیشتر آیاتی که سخن از استوای بر عرش هست، بی‌درنگ تفسیرش یا به صورت تدبیر عام بیان شده است، مانند: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس: ۳) یا به شکل تدبیر خاص؛ مانند آیه مورد بحث: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ» (اعراف: ۵۳). (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۹/ ۱۱۲-۱۱۳)

ایشان پس از نقل دیدگاه‌های برخی همانند مالک بن انس و دیگران می‌نویسد:
در پاسخ به این آراء باید گفت که دنبال کردن و تأویل متشابه از سر فتنه‌گری منع
شده است (آل عمران: ۷)؛ نه تفسیر آن؛ که با ارجاعش به آیات محکم، معنای آن آشکار
و تشابه آن برطرف می‌شود. (همان، ۱۱۶)

در نتیجه شنقیطی در این آیه نیز با برداشت سطحی و بدون تحلیل و تعمق از آیات،
معنای سطحی و نادرستی برای آیه بیان می‌کند؛ در صورتی که تفسیر تسنیم با عنایت به
همه آیات و نیز بهره‌گیری از روایات، معنای دقیق و عمیق و درستی برای آیه بیان می‌کند.



نتیجه‌گیری

تفسیر اضواء و تسنیم در راستای تفسیر قرآن به قرآن نگاشته شده و بهره‌گیری فراوان آنها از آیات قرآن از ویژگی‌های مثبت این دو تفسیر است؛ لکن از چند جهت باهم تفاوت دارند:

۱. اضواء به صورت کلی و بسیار کوتاه به اعتبار تفسیر قرآن به قرآن اشاره می‌کند؛ در حالی تفسیر تسنیم به صورت مفصل به این موضوع می‌پردازد و افزون بر بیان ادله اعتبار، به شبهات مرتبط نیز پاسخ می‌دهد.

۲. گرچه شنقیتی به انواع بیان قرآن به قرآن اشاره کرده‌اند؛ لکن به معیار و چگونگی پیوند میان آیات اشاره نکرده‌اند. از سوی دیگر، هرچند مؤلف تسنیم نیز به صراحت از معیارهای تفسیر قرآن به قرآن نام نبرده‌اند؛ لکن از بیان ایشان به ویژه که بارها از عنوان «پیوند» استفاده می‌کنند، می‌توان پیوندهای تفسیر قرآن به قرآن را برداشت کرد؛ از قبیل: ۱. پیوند سیاقی ۲. پیوند لفظی ۳. پیوند معنایی ۴. پیوند مفهومی ۵. پیوند تلازمی ۶. پیوند ترتیبی-تاریخی ۷. پیوند ترتیبی-وجودی.

۳. مقایسه اجمالی از میزان استفاده از آیات دیگر نشان می‌دهد که تفسیر اضواء البیان فاصله زیادی با تفسیر تسنیم دارد؛ زیرا اولاً: اضواء برخی از آیات را تفسیر نکرده است؛ با آنکه برخی از آن آیات، بسیار مهم و کلیدی است؛ ثانیاً: در مواردی که تفسیر کرده است، غالباً از آیات دیگر بسیار کمتر از تسنیم بهره گرفته است. مقایسه مجلدات این تفسیر تفاوت کمی آنها را نشان می‌دهد.

۴. مقایسه کیفیت استفاده از آیات دیگر در این دو تفسیر نشان می‌دهد که اولاً: در موارد متعدد در تفسیر اضواء، هیچ سخنی وجود ندارد؛ در حالی که در تسنیم، مطالب متعددی بیان شده است؛ ثانیاً: گرچه برخی از آیات استنادی این دو تفسیر یکسان است؛

لکن تفسیر تسنیم با دید تحلیلی عمیق و نگاه جامع و گسترده از آیات دیگر استفاده می‌کند یا آیات دیگری را مورد استناد قرار می‌دهد که اضواء البیان غفلت کرده است. در نتیجه برداشت معارف قرآنی، با گستره فراوان و عمیق و تحلیلی می‌شود. ثالثاً: شنقیطی در مواردی از آیات دیگر غفلت کرده و برداشت نادرستی از آیات داشته است؛ در صورتی که در تفسیر تسنیم، بر اساس آیات دیگر، برداشت درستی داشته است. نتیجه نهایی این است که تفسیر اضواء در عین اهتمام ستودنی به قرآن در تفسیر قرآن، از جهات کمی و کیفی، نسبت به تفسیر تسنیم از نقاط ضعف متعددی برخوردار است و اساساً با تفسیر تسنیم قابل مقایسه نیست.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل شلش، عدنان بن محمد بن عبدالله ۱۴۲۵ق، *العلامة الشنقيطي مفسرا*، اردن، دارالنفائس.
۳. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر التنویر*، بیروت، موسسه التاریخ.
۵. جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تسنیم*، ج ۳ و ۱۰، قم، مرکز نشر اسراء.
۶. _____، ۱۳۹۰، *تسنیم*، ج ۱ و ۱۱، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. _____، ۱۳۸۸، *تسنیم*، ج ۱۲، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۲.
۸. _____، ۱۳۹۱، *تسنیم*، ج ۲۲، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۳.
۹. _____، ۱۳۹۰، *تسنیم*، ج ۲۳، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۲.
۱۰. _____، ۱۳۹۱، *تسنیم*، ج ۲۶، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۱.
۱۱. _____، ۱۳۹۲، *تسنیم*، ج ۲۸، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۲.
۱۲. _____، ۱۳۹۳، *تسنیم*، ج ۲۹ و ۳۰ و ۳۴، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. _____، ۱۳۹۴، *تسنیم*، ج ۳۵، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۱.
۱۴. _____، ۱۳۹۷، *تسنیم*، ج ۴۳ و ۴۶، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران انتشارات ناصر خسرو، ج ۱.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، موسس الاعلامی للمطبوعات.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
۱۹. شنقیطی، محمد امین، ۱۴۲۷ق، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ج ۱.